

## مقدمه

بحث مراد، پیر و مرشد در عرفان از زوایای مختلفی مورد بحث قرار می‌گیرد. می‌توان این موضوع را از منظر تاریخی و یا در عرفان‌های نوظهور پیگیری کرد. همچنین می‌توان نگاهی آسیب‌شناختی به آن داشت. حتی می‌توان سیره اهل بیت علیهم‌السلام در زمینه تربیت معنوی را مورد کنکاش قرار داد. اولین مفهومی که از الفاظی همچون مرید، مراد، مرشد و پیر به ذهن می‌رسد، جریان انحرافی مرید و مرادبازی و اظهار ارادت‌های خاص و تسلیم محض در برابر پیر و قطب است.

به هر حال، آنچه در این میان مغفول واقع شده است، نگاه‌های تربیتی به این موضوع است؛ یعنی مسئله استاد و مرشد برای کسی که در پی رشد معنوی و عرفانی است، سؤالاتی را برمی‌انگیزد که تاکنون بی‌پاسخ باقی مانده‌اند. عدم پرداخت مستقیم به زوایای تربیتی و بایسته‌های این امر، محصول انحراف‌هایی است که در میان تشنگان معنویت رخ داده، و یا محصول تقدسی است که این بحث را فراگرفته است؛ گویا فضای قدسی و معنویت استاد اخلاق چنان است که سخن از ویژگی‌ها و شایستگی‌های او، به نوعی تعرض به ساحت قدسی ایشان تلقی می‌شود. عدم مذاقه و بررسی‌های علمی این عرصه و عدم تصریح به شایستگی‌های موردنیاز و ارائه سنجه‌هایی برای ارزیابی استاد اخلاق، ریشه بسیاری از انحراف‌های موجود در این زمینه است. لازم است با نگاهی تربیتی به چیستی، چرایی، ویژگی‌ها، وظایف و کارکردهای استاد و مرشد رشد اخلاقی پرداخت و پاسخی مستند، قانع‌کننده و به دور از کلی‌گویی برای آنها فراهم کرد.

این نوشتار درصدد بررسی پاسخی برخی سؤالات اساسی در مورد استاد اخلاق و معنویت از منظر تربیتی است از آنجاکه زاویه نگاه این نوشتار، هنجاری است و در تلاش است بایسته‌های موضوع مربی و مرشد معنوی را بیان کند، لازم است مقصد رشد معنوی روشن شود. به اجمال در مراد از عرفان و معنویت در این مقاله، «شناخت شهودی و باطنی خدای متعال، اسماء، صفات و افعال او» می‌باشد (شریفی، ۱۳۸۷، ص ۲۳). همچنین مراد از «رشد معنوی» و «عرفانی» تلاشی عملی و باطنی برای نیل به چنین شناختی است. فارغ از اختلاف‌نظری که در باب شماره و ترتیب مراحل و منازل سلوک عرفانی، مطرح است، هدف سیر و سلوک عرفانی، حصول چنین شناختی است (کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۶). از این‌رو، فرقه‌هایی که در پی اهدافی چون آرامش، تمرکز، دستیابی به قدرت تصرف در طبیعت و... هستند، از موضوع بحث خارج هستند.

## بیان مسئله و ضرورت پژوهش

معنویت‌خواهی انسان ریشه در فطرت او دارد. این عطش در طول تاریخ انسان‌ها را در پی سراب‌ها کشانده است. پرهیز از آسیب‌های عرفان‌های نوظهور و مدعیان معنویت، به صرف پند و اندرز میسر

استاد عرفان و معنویت  
ضرورت و کارکردها

حسن بوسلیکی / دانشجوی دکتری مؤسسه اخلاق و تربیت  
دریافت: ۱۳۹۲/۸/۸ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶

Bosaliki@yahoo.com

## چکیده

بحث از استاد اخلاق، یکی از زمینه‌های پرچالش در تربیت معنوی است. سؤالات فراوانی در این زمینه، در اذهان طالبان طریق معنویت وجود دارد. این مقاله، به روش کتابخانه‌ای برای پاسخ به دو سؤال زیر صورت گرفته است: آیا برای رشد معنوی مراجعه به استاد ضروری است؟ استاد و راهنمای رشد معنوی، چه کارکردهایی دارد و چه انتظاراتی باید از او داشت؟

در پاسخ به سؤال اول، پس از بررسی ادله موافق و مخالف، این نتیجه به دست آمد که مراجعه به استاد ضروری است. در پاسخ به سؤال دوم، سه محور اصلی شناسایی شد: معرفت‌افزایی، ایجاد شوق و دستگیری عملی. البته ذیل هر کدام از این سه‌گانه، وظایف و کارکردهای جزئی‌تری نیز شناسایی و معرفی شدند.

**کلیدواژه‌ها:** رشد معنوی، سیر و سلوک، استاد اخلاق، پیر طریقت، سالک.

نخواهد بود (ر.ک: شریفی، ۱۳۸۷). زمانی که ملاک‌ها و سنجه‌های روشن و به دور از کلی‌گویی ارائه نشود، شاهد انحراف‌ها و سوءاستفاده‌ها از حس معنویت‌خواهی بشر، بخصوص نسل جوان خواهیم بود. از توصیه‌هایی که در تراث عرفانی نسبت به برحذر بودن از مرید و مرادبازی‌های انحرافی وجود دارد، می‌توان استنباط کرد که این مسئله امر جدیدی نیست و در طول تاریخ عرفان سابقه داشته است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۹۱؛ نامقی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۴). نباید هاله تقدسی که موضوع استاد عرفان و معنویت را فراگرفته، آن را از دسترس بررسی‌ها و مطالعات علمی دور نگه دارد.

متأسفانه در تراث عرفانی، به‌صورت مبسوط و به دور از کلی‌گویی به صفات و ویژگی‌های استاد و مرشد معنوی پرداخته نشده است. به‌گونه‌ای که حتی آزمودن استاد، سبب بیرون شدن از طریقت و مانع رشد معنوی محسوب شده، اطاعت محض و بی‌چون و چرا از وی تبدیل به امری بدیهی شده است. حتی برخی، عارف تیزبینی چون حافظ را با متصوفه در این امر هم‌داستان دانسته‌اند (مرتضوی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۷). ابعاد دیگر موضوع، مانند نوع رابطه شاگرد با استاد و نیز انتظاراتی که باید از استاد داشت، کاملاً در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. از جمله مسائل فراگیر این عرصه، صدور کرامت و خوارق عادت است. در نگاه مردم عادی، بروز کرامات و خوارق عادت تنها حجت کافی تلقی می‌شود و صدور کرامت به دست شخص، او را تا مقام مرشد و مراد بالا می‌برد (شریفی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۳). جایگاه کرامات و خوارق عادت، تشخیص کرامت ربانی از خوارق عادت، ناشی از قدرت روحی انسان، ارزش‌گذاری صدور کرامت به‌عنوان نشانه رشدیافتگی شخص و سؤالاتی از این دست هنوز بی‌پاسخ مانده است. ابهام و اجمال در این عرصه، زمینه کج‌روی‌ها، اعتمادها و سرسپردگی‌های آمیخته با خرافات شده است.

از این‌رو، پرداختن به ابعاد مختلف موضوع استاد عرفان و معنویت، در عین دشواری از ضروری است. از آنجایی که پاسخ به این سؤال ارتباطی مستقیم با کارکردهای استاد دارد، لازم است مروری بر کارکردها و وظایف استاد داشته باشیم. این مقاله در دو بخش اصلی سامان یافته است: ضرورت مراجعه به استاد و وظایف و کارکردهای استاد و راهنمای معنویت.

### نیاز به مرشد و استاد برای سلوک معنوی

شاید در نگاه اول، نیاز به مربی و مرشد در مسیر سلوک معنوی و عرفانی چنان روشن به نظر برسد که پرداختن به آن بی‌فایده تلقی شود، ولی نگاهی به دلایلی که برای بی‌نیازی از استاد مطرح شده، ما را بر آن می‌دارد که مروری نقادانه بر ادله موافق و مخالف داشته باشیم. ابتدا دلایل خود در باب ضرورت را بیان کرده، آن‌گاه به ادله مخالفان خواهیم پرداخت.

ضرورت مربی به این معناست که بدون حضور مربی و همکاری او، تربیت اخلاقی و تحول انسانی صورت نمی‌گیرد و فرد نمی‌تواند به مقصد برسد. روشن است که امکان عقلی سیر و سلوک، بدون استاد و شیخ وجود دارد. اما سخن در این است که آیا غالباً اشخاص بدون استاد توانسته‌اند به مراتب بالای عرفان دست یابند؟ از این‌رو، سخن در امکان وقوع غالبی است، نه در امکان عقلی.

### ادله ضرورت استاد

می‌توان گفت راهبرد اصلی در تربیت عرفانی - معنوی، اصلاح رابطه بنده با خالق است؛ با پاک کردن محبت غیرخدا از دل، جمیع رذایل اخلاقی را از قلب شخص دور می‌کنند. عرفا فلاسفه را به چیزی فراتر از عقل برای تسویه باطن فرامی‌خوانند (نجم رازی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۳). سؤال این است که تحقق چنین امری، نیازمند مراجعه به مرشد و پیر است، یا می‌توان به‌صورت مستقل این راه را طی کرد؟ برخی نویسندگان، تا ده دلیل برای این اثبات ضرورت مراجعه به استاد بیان کرده‌اند (همان، ص ۱۲۸-۱۳۱).

### دلیل عقلی

نظری به کارکردها و وظایف یک مربی عرفان، برای اثبات اهمیت و ضرورت مراجعه به او کافی است. به‌گونه‌ای که در اغلب تراث عرفانی بدون اقامه دلیل، بر این ضرورت تأکید رفته است (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۳ و ۳۷۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۸۱؛ مکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۸؛ کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۹۰؛ قشیری، ۱۳۴۰، ص ۷۳۹). می‌توان ادعا کرد این امر یکی از مقبولات عامه در میان اهل سیر و سلوک می‌باشد. ابوالقاسم قشیری می‌نویسد:

و مرید باید که شاگردی پیر کرده بود که هر مرید، که ادب از پیری فرا نگرفته باشد، از او فلاح نیاید و اینک ابویزید می‌گوید هر که او را استاد نبوده باشد، امام او دیو بود. از استاد ابوعلی شنیدم که [گفت] درخت چون رست برگ برآرد و لیکن بار نیارد، مرید همچنان بود که استاد ندیده باشد که طریقت از او فراگیرد، هر نفسی او هوی‌پرست بود، فرایش نشود (قشیری، ۱۳۴۰، ص ۷۲۹).

فواید مراجعه به استاد اخلاق به اندازه‌ای است که عقل به لزوم آن حکم می‌کند. این لزوم و ضرورت، از دو ناحیه ناشی می‌شود: نخست، از اهمیت مقصد و هدف رشد معنوی و دیگر، از میزان تأثیر استاد در موفقیت نیل به این هدف. به عبارت دیگر، از آنجاکه سیر و سلوک و مراجعه به استاد از باب وجوب غیری مطرح است، شدت اهمیت ذی‌المقدمه (مقصد تربیت معنوی)، به مقدمه (سیر و سلوک و مراجعه به

استاد) سرایت می‌کند. روشن است که اگر خود هدف و مقصد سیر و سلوک اهمیتش را از دست بدهد، مقدمات آن نیز از ضرورت ساقط خواهند شد. توجه به ارزش مقدمی سیر و سلوک و نیز مراجعه به استاد، می‌تواند مانع بسیاری از آفت‌های رایج در عرفان شود. همان‌طور که ابن‌سینا اشاره می‌کند: «من اثر العرفان للعرفان فقد قال بالثانی»؛ (ابن‌سینا، ج ۳، ص ۳۹۰) کسی که عرفان را به‌خاطر خود عرفان برگزیده باشد، قائل به دومی شده است (از توحید دست برداشته است و برای خدا شریک قایل شده است).

لازم به یادآوری است، جنبه مقدمیت، مراجعه به استاد است. آیا واقعاً مراجعه به استاد، مقدمه ضروری رسیدن به مقصد عرفان است؟ به عبارت دیگر، در استدلال فوق، نزاع صغروی است. بی‌تردید اگر انسان خالصانه به انجام دستورات اخلاقی و دینی بپردازد و به اصلاح باطن خویش همت گمارد، سرانجام به پاداش معنوی خواهد رسید و متناسب با تلاش و امکان خود به طهارت روحی خواهد رسید. اما اگر فرض کنیم که این حرکت بسیار دشوار است و افراد نوعاً نتوانسته‌اند این مسیر را بدون راهنمایی مرشدی راه‌رفته طی کنند، مقدمیت مراجعه به استاد ثابت خواهد شد. به بیان دیگر، ملاحظه واقعیت نشان می‌دهد که چند درصد افراد توانسته‌اند بدون استاد و مرشد، این مسیر صعب‌العبور را به سلامت طی کنند و به سرمنزل مقصود برسند. در طول تاریخ و نیز در دوران معاصر، کمتر کسی توانسته است بدون استاد به مقصد برسد. غالب افرادی که موفقیتی کسب کرده‌اند، تحت تربیت استادی خبیر بوده‌اند. در مسیر رشد معنوی، معمولاً دو دسته آفت مانع ادامه مسیر می‌شوند: شناختی و انگیزشی. یک مربی آگاه و راه‌رفته می‌تواند هر دو خلأ را پر کند. او هم می‌تواند به خوبی مقصد حرکت و راه رسیدن به آن و خطرات و آسیب‌ها را نشان دهد و هم انگیزه و شور حرکت را در متریب ایجاد می‌کند. کسی که راهی را پیموده، اشراف و اطلاع ویژه‌ای دارد که برای رهروان بسیار مغتنم و شنیدنی است.

بی‌تردید در طول تاریخ بوده‌اند افرادی که با ذوق سرشار، همت بالا و نیز فهم و ذکاوت خویش، مراحل رشد را یکی از پس از دیگری طی کنند و به قله‌ها نزدیک شوند. اما نباید به‌دلیل این تعداد نادر از خیل سالکان واصل، که تحت تربیت استاد راه پیموده‌اند، چشم‌پوشی کرده، بنای کار خویش را بر موارد نادر گذارد.

حرکت روحی به سوی خدا، که اصطلاحاً سیر و سلوک نامیده می‌شود، امری بس پیچیده و دشوار، و دارای موانع صعب‌العبور و منازل و مراحل بسیار است. با توجه به انبوه موانع، تعدد منازل، قلت اطلاع از چگونگی رفع موانع و طی منازل، و پستی همت و اراده، شایسته است انسان دست در دست مربی خبیر و راهبری بصیر گذارد تا به سلامت و سهولت به مقصد رسد.

به دو دلیل کتاب‌ها، دستورالعمل‌ها و نوشته‌های اخلاقی جایگزین مناسبی برای مربی اخلاق نیستند: نخست اینکه، کارویژه مربی بسیار بیش از راهنمایی و ارائه رهنمود است. این کتاب‌ها و دستورالعمل‌ها، حتی اگر سالم و موفق باشند و بتوان به آنان اعتماد کرد، حداکثر راهنمایی‌هایی کلی در مسیر کمال دارند. اما تشخیص آسیب‌های اخلاقی فردی، ترمیم انگیزه و بسیاری از شئون دیگر را نمی‌توان از آنها انتظار داشت. دیگر اینکه، یکی از وظایف مربی تطبیق قواعد کلی بر شرایط سالک خاص است. از این‌رو، پاره‌ای از دستورالعمل‌هایی که در اینجا بیان شده، ناظر به شرایط مخاطبان خاص می‌باشند. بدین سبب، نمی‌توان آنها را تعمیم داده، برای خود دستورالعمل استخراج کرد.

### ادله نقلی

در مواردی که با دلیل عقلی یا بنای عقلا مطلبی ثابت گشته است، ادله لفظی و خطابات شرعی دلالت ندارند، بلکه ارشاد به حکم عقل یا بنای عقلا خواهند بود. از این‌رو، ادله نقلی‌ای که در ادامه بیان می‌شوند، ارزش تأییدی خواهند داشت. در این بین برخی ادله، به‌روشنی و مستقیماً به این امر توصیه کرده‌اند که برگزیده‌ای از آنها بیان می‌شود:

امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعَى إِلَي رِشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَتَنَجَا» (نهج البلاغه، خطبه ۷۶): خداوند پیام‌رزد بنده‌ای را که گفتار حکمت‌آمیزی شنید و آن را حفظ کرد و به سوی رشد و صلاح دعوت شد، پس به آن نزدیک شد و دست به دامان راهنمای هدایتگری زد، پس رستگار گردید. ابن میثم بحرانی در شرح این فراز از نهج‌البلاغه، هادی را تفسیر به استاد راهنما و مراد کرده است (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۵۰). امام سجاد علیه السلام فرمودند: «هلک من لیس له حکیم یرشده» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۱۳)؛ کسی که دانشمند ارشاد کننده‌ای نداشته باشد، گمراه می‌شود.

امام باقر علیه السلام به ابوحزمه فرمود: «یا اَبَا حَزْمَةَ یَخْرُجُ أَحَدُکُمْ فَرَأَسَخَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا وَ أَنْتَ بِطَرِيقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْکَ بِطَرِيقِ الْأَرْضِ فَاطْلُبْ لِنَفْسِکَ دَلِيلًا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۸۴)؛ ای اباحزمه گاهی یکی از شما برای اینکه چند فرسخ پیماید برای خود راهنمایی می‌جوید، تو که به راه‌های آسمان ناآگاه‌تری تا به راه‌های زمین؛ پس برای خود راهنمایی جست‌وجو کن.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «من کم یکن له واعظ من قلبه و زاجر من نفسه، و لم یکن له قرین مرشد، استمکن عدوه من عقبه» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۰۲)؛ کسی که از قلب خویش واعظی و از نفس خویش بازدارنده‌ای نداشته باشد و همچنین در کنار خود ارشادکننده و راهنمایی نداشته باشد، دشمن خود را بر خویش مسلط ساخته است.

در کنار این ادله، می‌توان از ادله‌ای نیز یاد کرد که به مشاوره و مراجعه به عالم تشویق می‌کنند. بی‌شک

یکی از روشن‌ترین مصادیق مراجعه به مشاور و عالم، مراجعه به راهنمای مسیر معنویت است. برای رعایت اختصار، تنها به بیان چند نمونه از این ادله بسنده می‌کنیم: «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (نحل: ۴۳)؛ اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید.

در این آیه شریفه، لزوم مراجعه جاهل به اهل ذکر به صورت عام بیان شده که قطعاً شامل امری خطیر و دشوار چون سیر و سلوک در عوالم ناشناخته می‌شود. البته همان‌طور که علامه طباطبائی ذیل این آیه به درستی تذکر داده‌اند، حکم این آیه جنبه ارشاد به حکم عقل (لزوم مراجعه جاهل به عالم) دارد، نه جنبه مولویت (طباطبائی، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۷۶).

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «الحزمُ أن تستشيرَ ذا الرأي وتطيعَ أمره» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۲، ص ۱۰۵)؛ دوران‌دیشی اقتضا می‌کند که با صاحب‌نظران مشورت کنی و از فرمانشان اطاعت نمای.

همان حضرت در جمله‌ای دیگر می‌فرماید: «استرشدوا العاقل، ولا تغصوه فتندموا» (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۵۳)؛ از عاقلان هدایت طلبید و نافرمانی‌شان نکنید که پشیمان می‌گردید.

امام علیؑ می‌فرماید: «أیها الناس استصیبوا من شغلته مضباح واعظ مٹعظ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵)؛ ای مردم از شعله گفتار و اعظان با عمل روشنی گیرید.

## سیره عملی و کلام بزرگان

بزرگان معنویت نه تنها خود تحت تربیت استادی حازق بوده‌اند، بلکه خود نیز دستی در شاگردپروری داشته‌اند و دلدادگان راه حقیقت را توصیه به مراجعه استاد می‌کردند: «گویند علت انحراف حسین‌بن منصور حلاج در اذاعه و اشاعه مطالب ممنوعه و اسرار الهیه، فقدان تعلم و شاگردی او در دست استاد کامل و ماهر و راهبر و راهرو و به مقصد رسیده بوده است» (بحر العلوم، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۸۵).

شایسته است در اینجا پاره‌ای از کلام بزرگان در ضرورت استاد و مربی اخلاق را بیان کنیم:

امام خمینیؑ در تبیین اهمیت استاد اخلاق و لزوم برپایی جلسات تربیتی می‌فرماید:

در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نماید. جلسه وعظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید. خودرو نمی‌توان مذهب شد... چطور شد علم فقه و اصول به مدرس نیاز دارد، درس و بحث می‌خواهد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرس لازم است، کسی خودرو و خودسر در رشته‌ای متخصص نمی‌گردد، فقیه و عالم نمی‌شود، لیکن علوم معنوی و اخلاقی که هدف بعثت انبیا و از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم است، به تعلیم و تعلم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد؟ (خمینی، ۱۳۷۷ الف، ص ۲۳). و البته آنکه تسلیم راهنمایی الهی شد از راه مستقیم - که اقرب طرق است - به مقصود می‌رسد، و هیچ خطری از برای او نیست، لکن آنکه با قدم خود سیر کند چه‌بسا در هلاکت افتد و راه را گم کند (خمینی، ۱۳۷۷ ب، ص ۴۰۲).

علامه شعرانی در حاشیه خود بر کتاب الوافی می‌نویسد:

حق آن است که سالک احتیاج به استاد عارف دارد؛ چراکه مبتدی هنگامی که قصد تهذیب نفس از رذائل داشته باشد، نمی‌داند چطور شروع در سلوک کند و چه چیزی شایسته است تا انجام دهد و از آنچه باید پرهیزد چگونه عمل کند و چه‌بسا برای او صفت رذیله عجب حاصل شود و خود بدان ملتفت نباشد تا از آن پرهیزد. لذا محتاج معلمی است تا به او تنبیه دهد و او را به راه تخلص از آن ارشاد کند (رحیمیان، ۱۳۷۱).

در ملحقات رساله سیر و سلوک منسوب به سید بحرالعلوم از مرحوم قاضی نقل شده است:

اهم از آنچه در این راه لازم است، استاد خبیر و بصیر و از هوا بیرون آمده و به معرفت الهیه رسیده و انسان کامل است، که علاوه بر سیر الی الله، سه سفر دیگر را طی نموده و گردش و تماشای او در عالم خلق بالحق بوده باشد. کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا باشد، برای پیدا کردن استاد این راه، اگر نصف عمر خود را در جست‌وجو و تفحص بگذراند تا پیدا نماید، ارزش دارد. کسی که به استاد رسید، نصف راه را طی کرده است (بحرالعلوم، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۷۶).

بزرگان دیگری چون مولی عبدالصمد همدانی (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۸۴)، سیدمحمد مهدی بحرالعلوم (بحرالعلوم، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۲۸)، علامه محمدتقی جعفری (جعفری، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۱۹۸) و آیت الله حسن‌زاده آملی (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵، ص ۹۸) هر کدام به بیانی بر ضرورت این امر تصریح دارند.

می‌توان گفت از مجموع ادله‌ای که ارائه شد، ضرورت استاد و راهنمای عرفانی آشکار می‌شود؛ بدین معنا که غالباً تربیت عرفانی بدون استاد واقع نمی‌شود و طی مسیر رشد معنوی بدون استاد عاقلانه نیست.

## تردید در ضرورت استاد

تردید در ضرورت مراجعه به استاد از دیرباز مطرح بوده است و در تراث عرفانی این تردیدها بیان شده و پاسخ‌های درخوری به آنها داده شده است. کسانی که ضرورت حضور مربی را انکار کرده‌اند، بیانات مختلفی دارند که به پاره‌ای از آن اشاره شده و در حد نیاز بررسی می‌شوند:

### ۱. تکیه بر همت و استعداد خود

برخی معتقدند اگر خود شخص همت کند، می‌تواند از عهده تربیت خود برآید. مسئله اصلی نبود استاد نیست، بلکه عدم جدیت در رشد معنوی است: آیت‌الله بهاء‌الدینی برای ورود به وادی سیر و سلوک و عرفان می‌فرمود:

اگر انسان ذوقیات خوبی داشته باشد، استاد لازم نیست، سیره و روش ائمه بهترین استاد است... خود

همچنانکه مقتضای حکمت بالغه و سنت جاریه الهی در عالم صورت، این است که وجود توالد و تناسل و بقای نوع صورت نیند الا بعد از ازدواج متوالدین... همچنین در عالم معنی سر حقیقت آدمی که آن عبودیت محض است در وجود نیاید الا بعد از ازدواج مرید و مراد به رابطه محبت و قبول... و هرچند وجود فرزند بی پدر در قدرت الهی ممکن است، چنانکه وجود عیسی علیه السلام اما در حکمت ممتنع است، همچنین وجود مولود معنوی بی ازدواج مرید و مراد اگرچه در قدرت ممکن است، هم چنانکه وجود بعضی از مجذوبان، ولكن در حکمت متعذر (کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۹).

به نظر می رسد، بیانات مذکور نافی مراجعه به استاد و مربی نیستند. آنچه از این بیانات برمی آید، تأکید بر نقش عمل در رشد معنوی است. شاید بتوان این توصیه ها را ناظر به آسیب شناسی مخاطبان دانست. به عبارت دیگر، این توصیه ها باید از باب اسلوب حکیم تبیین شود که در آن پاسخ دهنده، به جای پاسخ به سؤال مستقیم سؤال کننده، به مشکل ریشه ای تر او اشاره می کند. ما گاهی تصور می کنیم مشکل عمده ما در پیمودن مسیر کمال، «نداشتن مربی و ناآگاهی» است و باید این ناآگاهی ها و سرگردانی ها برطرف شود تا مسیر حرکت ما هموار گردد. توجه فراوان به مجهولات و بزرگ نمایی نیاز به مربی، اغلب برخاسته از کوتاهی نسبت به وظایف مسلم و ناتوانی از انجام مسئولیت های قطعی است. به عبارت دیگر، نشانه صداقت طالب رشد معنوی، این است که پیش از رسیدن به محضر استاد، در حد توان تلاش نماید. اگر کسی همه تلاش خود را متوقف به یافتن استاد کرده باشد، معلوم نیست پس از رسیدن به استاد اهل عمل باشد. می توان روایت زیر را نیز حمل بر این معنا کرد:

امام صادق علیه السلام به شخصی فرمودند: «إِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَيِّبَ نَفْسِكَ وَبَيْنَ لَكَ الدَّاءُ وَ عَرَفْتَ آيَةَ الصَّحَّةِ وَ ذَلَّلْتَ عَلَى الدَّوَاءِ فَانظُرْ كَيْفَ قِيَامِكَ عَلَى نَفْسِكَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۵۴)؛ تو طیب خود قرار داده شده ای. بیماری و درد برای تو روشن شده، نشانه های صحت را شناخته ای و به درمان نیز راهنمایی شده ای. پس بنگر که چگونه به امر خود قیام می کنی؟

## ۲. وقوع تربیت بدون مربی

گفته شده بهترین دلیل برای امکان یک امر، وقوع آن است. بر این اساس، کسانی از عرفا که بی واسطه استاد به مقصد رسیده اند، بهترین دلیل برای عدم نیاز به استادند. اویس قرنی را سرسلسله این افراد برشمرده اند و آنان را ابدال یا اویسیان نامیده اند (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۸۲).

«ابدال» در اصطلاح، سالکانی هستند که تحت تدبیر شخص معین نیستند و از آنها به عنوان مفرد یاد می شود؛ زیرا اینها راه را به تنهایی طی می کنند. گرچه سخت است، ولی رفتنی است. گرچه پیشرفت

ائمه علیهم السلام بهترین استادند و اگر انسان ذوقیات خوبی داشته باشد، تنها با روش ائمه می تواند به مدارج عالیّه از عرفان برسد و احتیاج به معلم و مربی دیگری ندارد (حیدری کاشانی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵).

یکی از بزرگان می فرمود: یک روز به ایشان (آیت الله بهاء الدینی) عرض کردم: آقا بالاخره آدم استاد می خواهد؟ فرمود: استاد پیامبر خدا چه کسی بوده است؟ گفتم: بالاخره آدم انس می خواهد. فرمود: شما بازیگری را کنار بگذارید همه چیز درست می شود (همان، ص ۱۵۳).

این علم استاد نمی خواهد. استاد، تزکیه و تهذیب است. با تزکیه و تهذیب، نفس آماده می شود، در صورتی که صد سال هم درس بخوانیم نائل نمی شویم، اگر تزکیه و تهذیب داشته باشیم، خودش می آید (همان، ص ۱۹۲).

می توان بیان برخی بزرگان را نیز در همین راستا تفسیر کرد:

سؤال: آیا در سیر به سوی خداوند، باید استاد داشت؟ و با فرض نبودن استاد، چاره چیست؟

– بسمه تعالی، استاد تو علم توست؛ به آنچه می دانی، عمل کن، آنچه را که نمی دانی، کفایت می شود (ساعی، ۱۳۷۷، ص ۵۵).

سؤال: این جانب تصمیم دارم که قرب الهی پیدا کنم، لطفاً مرا راهنمایی فرمایید، آیا این کار نیاز به استاد دارد؟

– بسمه تعالی، استاد، علم است و معلم واسطه است. عمل به معلومات بنماید و معلومات را زیر پا نگذارید، کافی است، «من عمل بما علم، ورثه الله علم ما لا یعلم»؛ هرکس به آنچه می داند عمل کند، خداوند دانش آنچه نمی داند را به او عطا خواهد کرد، «والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا» (عنکبوت: ۶۹)؛ آنان که در راه ما تلاش می کنند را به راه های خود هدایت خواهیم کرد. اگر دیدید نشد، بدانید نکرده اید، ساعتی در شبانه روز مخصوص علوم دینی بنماید (همان، ص ۵۷).

شاید بتوان ادعای کسانی را که کتاب خدا و هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کافی دانسته اند، در این دسته از اشکالات گنجانند.

## بررسی

مربی سبب طبیعی رشد انسان است. ما موظف هستیم که امور زندگی خود را از راه عوامل طبیعی و اسباب عادی دنبال کنیم؛ زیرا خدای متعال به اسباب عادی سببیت بخشیده و بر آن است که امور عالم را از مسیر همین اسباب و علل اداره کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۹۰)؛ خداوند از اینکه امور را بدون اسباب جریان بخشد، پرهیز دارد. پس برای هر چیزی سببی قرار داده است.

انسان تحت نظر مدیر و مدبّر بیشتر است، اما به تنهایی هم می‌توان طی طریق نمود (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۳).

از جمله درباره مرحوم انصاری همدانی گفته شده است که ایشان استاد نداشته است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۱).

### بررسی

همان‌طور که بیان شد، بحث در امکان عقلی سیر و سلوک بدون استاد نیست، بلکه بحث بر عدم وقوع نوعی آن است. ذکر افراد انگشت‌شماری که بدون اشراف استاد به جایی رسیده‌اند، دلیل بر این نیست که بسیاری از کسانی را که به همراهی استاد، رشد معنوی داشته‌اند و نیز کسانی که به این دلیل که بدون اشراف استاد اقدام به سیر و سلوک کرده‌اند، به آفت‌های مهلکی مبتلا شده‌اند، نادیده انگاریم. گفتنی است موارد یادشده ناظر به امکان وقوع است و نافی نیاز به استاد برای رشد معنوی نیست.

### ۳. عدم وابستگی به غیر خدا

بیان دیگری که برای عدم ضرورت مربی خاص ارائه شده، استدلال به آیه سوم سوره طلاق است. همراه توکل، دیگر رزق تو و نیازهای تو را حساب شده در اختیارت نمی‌گذارند. مرشد معین و نان‌ده معینی نخواهی داشت: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق: ۲ و ۳)؛ تمامی رزق تو، رزق فکر و عقل و قلب و روح و تن تو را، این‌گونه در اختیارت می‌گذارند تا به کسی وابسته نشوی و در دام کسی نیفتی. ما انسان‌ها موجود ضعیفی هستیم؛ همین که مستمر از یک منبع تغذیه شدیم، به همان دل می‌بندیم و در حجاب می‌مانیم و بر آن تکیه می‌کنیم... این مریدبازی‌ها از آنجا منشأ می‌گیرد که ما هنوز وابسته‌ایم و از جایگاه حساب‌شده روزی می‌خواهیم، غافل از این نکته که ما از هر راه تغذیه شویم، این رزق از سوی خداست (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰). مشابه این اشکال سخن کسانی است که مراجعه به مربی را مصداق درخواست از غیر خوانده و آن را با اعتقاد به ولایت امام زمان منافی دانسته‌اند (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۱).

### بررسی

نخست اینکه، مقتضای حکمت خدای متعال این بوده که امور هستی توسط علل و اسباب جاری شود. اگر قرار باشد به دلیل خطر شرک خفی، از اسباب دوری کنیم، باید از حکمت قرار دادن اسباب سؤال

کنیم. اگر پروردگار متعال با وجود چنین خطری، اراده کرده که امور عالم از طریق اسباب انجام شود، ما نیز همراستا با این حکمت، باید به این اسباب متوسل شویم. حال اگر بپذیریم استاد و مربی خوب، یکی از اساسی‌ترین اسباب رشد معنوی است، نباید به دلیل خطر شرک خفی از آن دست برداریم.

دوم اینکه، کلام فوق بیش از آنکه دلالت بر عدم ضرورت مربی داشته باشد، بیانگر ضرورت نگاه آلی و ابزاری به مربی است و اینکه متریب باید دائماً خدای متعال را منشأ فیض بدانند. در ادامه همین اشکال، بر ضرورت مربی و نقش آفرینی او تصریح شده است:

می‌توان از حادثه‌ها درس گرفت و لقمان‌وار از بدها خوبی آموخت. می‌توان از بند مربی آزاد شد و خودش به راه افتاد... سلمان‌وار در جست‌وجوی مربی رفتن، آسان‌تر و پربارتر از لقمان‌وار از بدها ادب آموختن است. آنجا که مربی در دسترس نیست، آنجا نمی‌توان بی‌ادب نشست که می‌توان از بی‌ادب‌ها ادب آموخت. ضرورت مربی با این دید آشکار می‌شود که ما در راهی گام برمی‌داریم که امید بهره‌برداری از تجربه‌هایش نیست و تنها یک قمار و یک ریسک است... چه بسا بهره بدهد و چه بسا نابودی بیافریند (صفایی حائری، ۱۳۸۵، ص ۵۶).

### ۴. سوءاستفاده از عنوان مربی

از ظاهر برخی کلمات به دست می‌آید که سوءاستفاده‌های فراوانی به نام مربی، استاد، مرشد، پیر و شیخ طریقت رخ داده است. از این‌رو، اعلام ضرورت مربی موجب شیوع این سوءاستفاده‌ها و دکان‌داری‌ها خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۲۲۰).

### بررسی

اصولاً هر پدیده ارزشمندی در معرض سوءاستفاده و بدل‌سازی قرار می‌گیرد. جنس بدلی، همواره نشان‌دهنده وجود یک حقیقت اصیل، ارزشمند و کارآمد است که نسبت به آن تقاضای فراوانی وجود دارد. در چنین مواردی، هشدار مستمر و توصیه به احتیاط، دقت و سخت‌گیری ضروری است. بی‌شک صرف احتمال سوءاستفاده، ما را از استاد بی‌نیاز نمی‌کند و نباید به دلیل آن، از بهره‌های مربی صرف‌نظر کرد.

### ۵. استادان اخلاق در نظامی هرمی

اگر گفته می‌شود برای سیر و سلوک و رشد معنوی مربی ضرورت دارد، نباید چنین تصور شود که از همان ابتدای راه باید استادی کامل و پیری راه‌پیموده دستگیر شخص باشد. آنچه مبتدی نوپا برای حرکت نیاز دارد، به سرعت و سهولت بیشتری قابل دسترسی است؛ زیرا آموزش‌های اولیه را می‌توان از

وارد این بحث شده‌اند و وظایف و کارکردهای متعددی برای پیر و مرشد عرفانی برشمرده‌اند (کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۷-۲۳۳). براساس رویکرد این نوشتار، این سؤال جنبه هنجاری دارد و ناظر به بایسته‌هاست، نه ناظر به واقعیات و تحقق خارجی مسئله. به نظر می‌رسد، می‌توان وظایف و کارکردهای استاد عرفان را در سه بخش کلی خلاصه کرد: معرفت‌افزایی، ایجاد شوق و دستگیری عملی.

## ۷. معرفت‌افزایی

بخشی از وظایف استاد عرفان، ناظر به افزایش معرفت سالک می‌باشد. می‌توان وظایف موردنیاز این بخش را چنین برشمرد:

۱. بیان حقایق هستی و رابطه جهان و انسان با خدا: تفسیر عرفانی نظام هستی، جانمایه عرفان نظری را تشکیل می‌دهد. عرفان عملی بدون عرفان نظری به بی‌راهه خواهد رفت. آشنایی سالک با چینه نظام هستی و ارتباط مخلوقات از جمله انسان با خالق هستی، اصلی‌ترین راهنمای او در طی مسیر به سمت اوست. بدون چنین شناختی، چه‌بسا سالک به نیمه راه رسیده، خود را واصل تصور کند و از ادامه راه باز ماند.

۲. بیان کمالات انسانی و مقصد نهایی سیر و سلوک: روشن بودن مقصد سیر و سلوک، نه تنها انگیزه‌بخش و شوق‌آفرین است، بلکه می‌تواند از بسیاری از آفت‌های سلوکی پیشگیری نماید. اگر مقصد سلوک، رسیدن به آرامش و انبساط‌خاطر باشد، چه‌بسا بتوان با ابزار نامشروع به این هدف دست یافت، اما اگر مقصد سلوک، رسیدن به مقام رضا و تسلیم حق باشد، برای رسیدن به این مقصد، عبور از مرز شریعت معقول نخواهد بود.

۳. بیان منازل و مراحل سلوک: هر منزلی از منازل سلوک جایگاه، قواعد، آداب و ویژگی‌های خود را دارد که وقوف به آنها شرط لازم سلوک است.

۴. بیان معارف و مفاهیم عرفانی به زبان قابل فهم برای سالک: مفاهیم عرفانی بسیار ظریف، دشوار و دیرپاب هستند. یکی از کارکردهای مربی معنوی، ساده‌سازی این حقایق است، به طوری که نه چنان از حقیقت اصلی دور باشد که مرتبی را دچار کج‌فهمی کند و نه چنان پیچیده که قابل فهم نبوده و در جان او مؤثر نیافتد. چه‌بسا کسانی به معارف والا دسترسی دارند، ولی توان انتقال آن را به دیگران ندارند. استفاده از زبان تمثیل و بیان نمادین می‌تواند در این زمینه راه‌گشا باشد.

۵. تطبیق بایسته‌های مراحل و منازل سلوکی بر واقعیات زندگی سالک: بیان ویژگی‌های مراحل و منازل سلوک و توصیه‌های کلی، ممکن است سالک را به اشتباه اندازد و نتواند آنها را بر زندگی خویش

مربیان درجه دو و سه نیز دریافت کرد. به چند دلیل نباید انتظار داشت که توان و ظرفیت مربیان درجه یک، به توصیه‌ها یا مراقبت‌های عمومی صرف شود: اول اینکه، وجود آن مربیان ممتاز و شخصیت‌های برجسته برای کارکرد تخصصی ویژه‌ای لازم است که از غیر آنان برنمی‌آید. گرفتن وقت آنان برای نوآموزان یا صرف توان آنان در مسائل خرد، مطابق با اصل استفاده بهینه از نعمت‌های موجود نیست. دوم اینکه، مربیان سطوح بالا به جهت فاصله‌ای که از مراحل عمومی دارند، ممکن است متناسب با سطح مخاطب نتوانند به انتقال آموزه‌های عمومی بپردازند؛ هرچه مربی به مرتبی نزدیک‌تر باشد، درک موقعیت او موفق‌تر است. سوم اینکه، تعداد مربیان مبتدی بسیار زیاد و در مقابل تعداد مربیانی که مراحل عالی از اخلاق و سیر الی الله را طی کرده‌اند، بسیار کم است، از این رو، امکان دستیابی به مربیان تراز اول معمولاً وجود ندارد.

بنابراین، در استفاده بهینه از استادان و مربیان باید با یک طرح خوشه‌ای یا هرمی پیش رفت. در رأس این هرم استاد یا مربی درجه یک قرار می‌گیرد که شخصیت‌های درجه دو را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. آن شخصیت‌های درجه دو نیز با اشراف بر رده سوم، بهره تربیتی می‌رسانند. همین‌طور هر گروه، رده پس از خود را سرپرستی می‌کند. براساس این منطق، وظیفه تربیتی شخص نسبت به دیگران، پس از طی مقامات عالی آغاز نمی‌شود. به این ترتیب، یک خوشه تعلیمی یا تربیتی تشکیل می‌شود، که هر کس باید جای خود را در این خوشه بشناسد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

ایمان مانند یک نردبان دارای ده پله است که از آن پله بالا می‌روند. پس کسی که در پله دوم است، نباید به کسی که در پله اول قرار گرفته بگوید که تو چیزی نداری. همین‌گونه تا پله دهم. و نباید کسی را که پایین‌تر از تو است ساقط کنی که مبادا کسی که بالادست تو است تو را ساقط کند. و هرگاه کسی را دیدی که از تو پله‌ای پایین‌تر است، او را با مدارا بالا بیاور و بر او بیش از توانش تحمیل نکن که (طاقش) می‌شکند، زیرا هر کس مؤمنی را درهم شکند باید جبرانش کند (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۴۷).

چنین هرم تربیتی در سنت تربیت عرفانی سابقه داشته است (بحرالعلوم، ۱۴۱۸ق، ص ۱۵۲).

## ۶. وظایف و کارکردهای استاد عرفان

آنچه بحث از ضرورت داشتن استاد و راهنمای معنوی را تکمیل می‌کند، بیان کارکردها و انتظاراتی است که از یک استاد اخلاق می‌رود. سؤال اصلی در این بخش این است: استاد اخلاق و مربی، عرفان، چه نقشی در رشد معنوی باید ایفا کند؟

لازم است ابعاد مبهم و کلی مربوط به این سؤال، روشن شود. چنان‌که برخی تراث عرفانی به تفصیل

تطبیق نماید. چه بسا در تطبیق برخی اصول و بایسته‌های منازل سلوک بر زندگی سالک خاص، لازم باشد تعدیل‌هایی صورت گیرد تا زندگی او از حالت تعادل خارج نشود.

۶. بیان خطرات و موانع طریق: خطرات و موانعی در سلوک معنوی وجود دارد که لازم است مربی، مرتبی را از وجود آنها آگاه نماید. ممکن است به جهت قصور مبتدی یا تقصیر او در بعضی از مراحل سابق، مغرور همان گشته و آثار آن در او ظهور تام به هم رساند، و از آثار سائر مظاهر غافل و به همین دلیل، به وادی هلاکت چون اباحت و تعطیل و یأس، جنون و فرعونیت و اذاعه و امثال اینها افتد (بحرالعلوم، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸۵).

لازم به یادآوری است که در اثر توجه به اسماء مؤثره در حبّ و رجاء، ممکن است آثار رفع تکلیف پیدا شود. و در اثر توجه به اسماء مظاهر کبریا، حالت غلو و فرعونیت پیدا شود، و یا خوف و یأس از رحمت خدا و رفع تکلیف حاصل شود. اینها همه محال خطرند (همان، ص ۱۸۶).

۷. ارائه ملاک‌هایی برای شناخت احوال و پیشامدهای سلوکی: تشخیص حالات درونی و وضعیت سلوکی، گاه حتی بر خود فرد دشوار می‌شود. همچنین تشخیص وقایع سلوکی رحمانی از وقایع شیطانی و نفسانی، از ظرایف و دقایق زیادی برخوردار است. یکی از وظایف استاد، این است که سنجه‌هایی برای تشخیص این امور به سالک ارائه دهد. البته تا مدت‌ها او نخواهد توانست این سنجه‌ها را به درستی به کار برد، ولی باید جهت تربیت به سمت افزایش توان به‌کارگیری این سنجه‌ها و شاخص‌ها باشد.

## ۸. ایجاد شوق

گذشته از ارتقای معرفت، استاد عرفان باید جان سالک را برای عمل به دانسته‌ها و تلاش سلوکی برانگیزد. هرچند بخشی از این کار، در قالب بیان حقایق هستی و ارتباط وجودشناختی جهان و انسان با خدا صورت می‌گیرد، ولی تکمیل این امر، نیازمند تدابیر خاص می‌باشد. در ذیل به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تذکر و موعظه: بی‌گمان اولین مرحله از مراحل سلوک، بیداری از غفلت و به اصطلاح «یقظه» است. یکی از وظایف استاد این است که به طرق مختلف، زمینه بیداری سالک را فراهم نماید. اصلی‌ترین ابزار این امر، تذکر و موعظه است. تذکر در جانب برانگیختن سالک و تهییج او برای حرکت است و موعظه برای فرونشاندن هیجانات نفس اماره اوست. یکی از اصلی‌ترین ابزار تذکر، یادآوری

نعمات الهی و فرصت کوتاه بهره‌برداری از این نعمات است. سالک باید از فرصت کوتاه عمر کمال بهره را برده و خود را به مقصد برساند.

۲. ایجاد خوف و رجاء: استاد می‌تواند با بیان رحمت الهی و شوق او به بنده‌ها سبب تقویت رجاء در سالک شود و نیز با بیان خطرات، راه و خدعه‌های شیطان و نفس در او خوف لازم را ایجاد کند. آنچه در این میان ضروری می‌نماید، تعادل خوف و رجاء است. عدم تعادل این دو در هر دو جانب سبب اختلال در سلوک معنوی شده و سالک را از مسیر باز می‌دارد. بر استاد است که ابتدا روحیه سالک را شناسایی نماید تا در صورت غلبه هر کدام از این دو بر دیگری، جانب دیگر را تقویت نماید تا تعادل حاصل شود. بدون شناخت روحیه اولیه سالک، ممکن است حتی یک برنامه متعادل خوف و رجاء، سبب عدم تعادل در جان سالک شود.

۳. ایجاد تمرکز: تشتت و پراکندگی خاطر یکی از موانع رشد معنوی است. اگر امور مختلف زندگی و دلمشغولی‌های متعدد، او را به خود مشغول کند و تلاش معنوی در حاشیه امور قرار گیرد، نخواهد توانست توفیقی به دست آورد. البته این حرف به معنای دوری از زندگی عادی نیست، بلکه بیشتر ناظر به تمرکز خیال و توحید همت است. سالک باید بتواند در عین پرداختن به زندگی روزمره، همت و اراده خویش را در یک نقطه متمرکز کند و در بندگی و عبودیت دائم به سر برد: «کفی بالمرء غفلة ان یصرف همته فی ما لایعنیه» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ح ۱۰۹۴۲)؛ بر غفلت انسان همین بس که همت خویش را صرف چیزی کند که به دردش نمی‌خورد. یکی از کارکردهای استاد عرفان این است که همت‌های پراکنده سالک را وحدت بخشد و اجازه ندهد دلمشغولی‌های متعدد مانع حرکت او شوند.

۴. ایجاد ارتباط با الگوهای متعدد: روحیات ذاتی هر انسانی در مسیر حرکت او مؤثر است و لازم است هر سالکی مسیر خویش را پیدا کرده و از آن طریق به مقصد نهایی برسد. به بیان دیگر، هر سالکی باید راه خویش را در صراط اصلی بیابد. یکی از لوازم این امر، ارتباط با الگوهای متعدد سیر و سلوک است. اگر شخص تنها با الگویی که در استاد خویش تبلور یافته است، مواجه شود، این امکان را از دست خواهد داد. از سوی دیگر، اتحاد استاد یک اصل ضروری در سیر و سلوک است. از این رو، بر استاد است ضمن اینکه تنها خودش سرپرستی معنوی سالک را بر عهده دارد، الگوهای دیگر را نیز به او معرفی کند و زمینه ارتباط او با سایر اشخاص موفق در مسیر سلوک را فراهم نماید.

۵. الزام و بازخواست: نفس اماره و خدعه‌های شیطان، گاه بر شوق سلوکی شخص غالب می‌شود و او را به سستی می‌کشاند. استاد عرفان می‌تواند به مدد جایگاهی که در قلب سالک دارد، به او کمک



کند تا بر این موانع فائق آید. گاهی اوقات لازم است استاد او را عتاب کرده و الزاماتی را برای وی انشا کند. هرچند این الزامات نباید از دایره شرع خارج باشد، ولی ضرورتی ندارد عیناً در شرع مقدس ذکر شده باشد. چه بسا استاد در چارچوب‌های شرعی، دستورالعملی سلوکی تدوین کرده و آن را برای سالک الزام نماید.

## ۹. دستگیری عملی

سالکی که مقصد و مراحل طریق را می‌شناسد و برای حرکت انگیزه و شوق کافی دارد، ممکن است در عمل با مشکلاتی مواجه و نیازمند دستگیری استاد باشد؛ یعنی سالک نه تنها نیازمند راهنمایی استاد است، بلکه نیازمند راهبری اوست. شاید اینکه برخی در بیان ضرورت مراجعه به استاد از تشبیه طیب و داروخانه استفاده کرده‌اند، برای بیان نیاز سالک به دستگیری‌های موردی و جزئی استاد باشد (نجم رازی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰). می‌توان پاره‌ای از دستگیری‌های عملی استاد را به شرح زیر برشمرد:

۱. تشخیص قابلیت سلوک عرفانی: طی مسیر عرفان و سیر و سلوک معنوی برای همه امکان حصول ندارد. ممکن است شخص با اصرار بی‌جا، نه تنها سرمایه ارزشمند عمر را ببازد، بلکه به دلیل دست نیافتن به عالم معنا، به تدریج از در انکار برآمده، همه را ساخته ذهن عده‌ای صوفی برشمارد. چه بسیارند افراد کم‌ظرفیتی که با دستیابی به مکاشفات ابتدایی و قدرت تصرفاتی محدود، این مسایل را در راه نفسانیات خود به کار برده، از آن برای دکان‌داری استفاده می‌کنند. از این رو، یکی از وظایف خطیر استاد عرفان این است که ابتدا قابلیت و سنخیت فرد را برای طی این طریق بسنجد تا اگر در او شایستگی ندید، او را از ورود به این وادی منع کند و یا به حداقلی اکتفا کند (غزالی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۴).

۲. ایفای نقش الگو: از جمله برنامه‌های تربیتی اسلام الگودهی است. دین مبین اسلام، به بیان ارزش‌ها اکتفا نکرده و الگوهای عینی پیش‌روی پیروان خویش قرار داده است: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه» (احزاب: ۲۱)؛ به یقین، در وجود پیامبر خدا الگویی نیکو برای شما هست. الگو تجسم عینی، کمالاتی است که انسان در پی آن است. استاد علاوه بر معرفی الگوهای مناسب، خود نیز در جایگاهی است که خواسته و ناخواسته، با رفتار و گفتار در مقابل دیدگان سالک قرار دارد و بر جان الهام‌پذیر او اثر می‌گذارد؛ هرچه محبت و ارادت سالک به او بیشتر، الگوبرداری بیشتر و تأثیرات عمیق‌تر. استاد در اینجا در مقام «کونوا دعاة الناس بغير ألسنتکم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۳۰۹)؛ با غیر زبان‌هایتان مردم را دعوت کنید، با عمل خود هم به سالک می‌آموزد که چگونه باید بود و چگونه باید عمل کرد و هم او را مشتاق و انگیزه‌مند، آن‌گونه بودن و آن‌گونه عمل کردن می‌سازد.

۳. فراهم کردن حلقات سلوکی: یکی از آفت‌های رشد معنوی، فرسایش انگیزه‌هاست. دشواری راه و دوری مسیر، به تدریج شور و شوق سالک را فرسوده می‌کند. یکی از ابزار ممانعت از این فرسایش، همراهی جمعی سالک و هم‌مسلك است. اگر سیر و سلوک در کنار یاران همراه صورت گیرد، موجب دلگرمی بوده و طی مسیر را هموار می‌کند: «مجالس الصالحین داعية الی الصلاح» (حرانی، ۱۴۰۴، ق، ص ۲۸۳)؛ مجالس صالحان دعوت‌کننده به سوی صلاح است. از جمله کارکردهای استاد، تشکیل حلقه صالحان و یاران سلوکی است. هرچند این مسئله می‌تواند در معرض آسیب‌هایی چون تشکیل محافلی باشد که ثمری جز در کنار هم بودن و اجرای مناسک و آداب ندارند. با وجود این، اگر از آسیب‌های آن اجتناب شود، می‌تواند کارکردهای سازنده خود را داشته باشد.

۴. تفسیر حوادث سلوکی: در مراحل سیر معنوی، گاه برای سالک مشاهداتی پیش می‌آید و حالاتی عارض می‌شود که خود از تفسیر آنها عاجز است. راهنمایی در تفسیر این مشاهدات و تشخیص ندهای رحمانی از القانات شیطانی و تنظیم برنامه‌آتی او براساس این مشاهدات بر عهده‌ی استاد و مرشد است. پاره‌ای از این مشاهدات، در عالم رؤیا اتفاق می‌افتد که مرشد باید توان تفسیر آن را داشته باشد.

آورده‌اند که شیخ شبلی مریدی را به خلوت امر فرموده بود. شبی در حین کار نوری برآمد که اطراف آسمان و زمین را پوشیدن گرفت و اکناف آن از یمین و یسار نهفتن آغاز نمود و آن نور به زبان فصیح گفت که: «انی انا الله» طالب ساده‌دل از انوار خواست که قبول بکند و سجده الوهیت به‌جای آورد که شیخ شبلی از مسافت بعیده بانگ برزد که: «سجده مکن که آن نور وضوی تو است»؛ چون پیرش صاحب تصرف بود، او را از ورطه آن هلاکت برآورد و از هاویه انهماک خلاص نمود و بر سرش آمد و گفت: «تلک خیالات تربی بها اطفال الطريقة» (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۰).

۵. تشخیص حالات سالک: هر منزل از منازل سیر عرفانی لوازم و مقتضیات خود را دارد. به همین دلیل، برنامه سلوکی باید به فراخور رتبه و منزلی، که سالک به آن دست یافته است، تنظیم شود. یکی از وظایف استاد تشخیص حالات درونی و مرحله سلوکی شاگرد است. او باید به مدد تجربیات سلوکی خویش و سنجه‌هایی که در اختیار دارد، به این امر همت گمارد و گام به گام سالک را همراهی کند.

۶. مراقبت از خطرات و رهن‌های طریق: بی‌گمان یکی از وظایف مرشد، طریق معنویت، ارائه شاخص‌هایی به سالک مرید است تا به مدد آنها، از رهن‌ها و خطرات طریق ایمن شود. ممکن است بدون این شاخص‌ها، عمری را در اطاعت نفس و شیطان سپری کند و خود را بنده خدا تصور کند.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش برای پاسخ‌گویی به دو سؤال اصلی صورت گرفته است:

الف. آیا برای رشد معنوی و سیر و سلوک مراجعه به استاد ضروری است؟

ب. کارکردها و وظایف استاد و راهنمای معنوی چیست و چه انتظاراتی باید از او داشت؟

در هر دو سؤال، جنبه‌های هنجاری مسئله مورد توجه است؛ بدین معنا که با نگاهی تربیتی به مسئله استاد اخلاق چه توصیه‌هایی می‌توان داشت؟

در پاسخ به سؤال اول، به سه دلیل عقلی، نقلی و سیره بزرگان، می‌توان گفت: مراجعه به استاد ضروری است؛ بدین معنا که بدون مراجعه به استاد و به‌صورت مستقل نوعاً توفیقی از تلاش‌های سلوکی حاصل نمی‌شود. ادله مخالفت با ضرورت مراجعه به استاد، از قبیل تکیه بر همت و استعداد خویش، وجود نمونه‌هایی که بدون استاد رشد کرده‌اند، عدم وابستگی به غیرخدا و نیز خطر سوءاستفاده از عنوان پیر و مرشد در تقابل با ادله موافق نیستند و بیشتر توجه‌ها و تنبیه‌هایی برای استفاده بهتر از استاد و برحذر بودن از خطرات آن هستند.

در پاسخ به سؤال دوم، می‌توان به سه دسته کارکرد اشاره کرد: معرفت‌افزایی، ایجاد شوق و دستگیری عملی. در قسم اول، می‌توان به کارکردهایی از قبیل بیان حقایق هستی و رابطه جهان و انسان با خدا، بیان کمالات انسانی و مقصد‌نهایی سیر و سلوک، بیان منازل و مراحل سلوک، بیان معارف و مفاهیم عرفانی به زبان قابل فهم برای سالک، تطبیق بایسته‌های مراحل و منازل سلوکی بر واقعیات زندگی سالک، بیان خطرات و موانع طریق و نیز ارائه ملاک‌هایی برای شناخت احوال و پیشامدهای سلوکی اشاره کرد. همچنین محور ایجاد شوق، مشتمل بر وظایفی از قبیل تذکر و موعظه، ایجاد خوف و رجا، ایجاد تمرکز، ایجاد ارتباط با الگوهای متعدد، الزام و بازخواست می‌باشد، و بالاخره، در محور دستگیری عملی، کارکردهایی که از یک استاد شایسته انتظار می‌رود، شامل این موارد می‌شود: تشخیص قابلیت سلوک عرفانی، ایفای نقش الگو، فراهم کردن حلقات سلوکی، تفسیر حوادث سلوکی، تشخیص حالات سالک، مراقبت از خطرات و رهن‌های طریق، تشخیص عیوب نفسانی و موانع سلوکی، کشف خصال نیک سالک جهت بهره‌برداری در سلوک عرفانی، ارائه برنامه سلوکی.

آنچه در این میان، اهمیت دارد اینکه حتی با ارائه این شاخص‌ها سالک از خطرات ایمن نخواهد بود. گاه غفلت‌های ظریف و لطایف امر، به‌کارگیری شاخص‌ها را مختل می‌کند. چنان‌که ممکن است حتی ذکر خدا موجب غفلت شده و به ضد کارکرد تبدیل شود (هجویری، ۱۳۵۸، ص ۲۲۶).

۷. تشخیص عیوب نفسانی و موانع سلوکی: گاه وجود یک رذیله پنهان در جان شخص، مانع حرکت او شده و تلاش‌های سالیانه او را بی‌اثر کند. این رذایل، گاه چنان ظریف و پنهان هستند که حتی با مراقبه و درون‌بینی کشف نمی‌شوند. در این مواقع، بر استاد است که با تیزبینی و به مدد تجارب سلوکی خویش و در سایه انسان‌شناسی قوی، به کشف این موانع درونی همت گمارد و با کشف و رفع آنها، زمینه جهش شخص را فراهم نماید (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۷).

۸. کشف خصال نیک سالک جهت بهره‌برداری در سلوک عرفانی: استاد خبیر می‌تواند از دارایی‌های اخلاقی متربی برای رشد معنوی او بهره‌گیرد. برای مثال، اگر فرد دارای ملکه شکرگزاری است، او را متوجه منعم اصلی کند و این صفت اخلاقی او را به سمت خدا جهت دهد. یا اگر دارای ملکه غیرت و حمیت است، او را متوجه کند که قلب مؤمن منزلگاه خدای متعال است و در منزل خدا جز او را نباید راه داد. در خلوت با معشوق نباید جز معشوق حضور داشته باشد. بهره‌برداری از خصال شایسته شخص، برای رشددهی معنوی او در طول تاریخ نمونه‌های فراوانی داشته است.

۹. ارائه برنامه سلوکی: استاد پس از اینکه توانست از طرق مختلف، شاگرد را از غفلت بیدار کند و شوق حرکت و سلوک را در او برانگیزد، نباید او را به حال خویش رها کرده و به صرف اصلاح بینش کفایت کند. حتی ارائه دستورالعمل‌های کلی برای این منظور کافی نیست. یکی از انتظاراتی که هر شاگردی از استاد معنوی خویش دارد، ارائه برنامه سلوکی جزئی و مشخص است. این برنامه، می‌تواند بخش‌های مختلفی داشته باشد که از جمله مهم‌ترین آنها برنامه عبادت، برنامه ذکر و تفکر است. به این معنا که اگر استاد شاگرد را توصیه به عبادت می‌کند، باید علاوه بر عبادات واجب، برنامه‌ای برای عبادات مستحب نیز ارائه نماید. همچنین اگر او را توصیه به ذکر و یاد خدا می‌کند، به فراخور مرحله سلوکی او و حالات درونی‌اش برنامه مشخص ذکر به او ارائه نماید. تا آنجا که بدون حصول قابلیت‌های لازم، پرداختن به اذکار خاص نه تنها مفید نیست، بلکه می‌تواند مفسد باشد (قشیری، ۱۳۴۰، ص ۷۳۳). اگر او را به تفکر فرا می‌خواند، در هر مرحله و منزلی باید موضوع تفکر را به او ارائه نماید. برنامه‌های عملی، بخصوص برنامه ذکر، در نظر اهل فن از ظرایف زیادی برخوردار بوده است. برخی از زوایای آن در تراث عرفانی منعکس شده است (نجم رازی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲).

## منابع

- ابن سینا، حسین (۱۴۰۳ق)، *الاشارات و التنبیها*، تهران، دفتر نشر کتاب.
- إربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمه*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
- بحرالعلوم، سیدمهدی (۱۴۱۸ق)، *رساله سیر و سلوک (تحفه الملوک)*، با مقدمه و شرح سیدمحمدحسین حسینی تهرانی، مشهد، علامه طباطبایی.
- بحرانی، میثم بن علی (۱۳۷۵)، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد (۱۳۶۶)، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۲)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، *زن در آینه جلال و جمال*، قم، اسراء.
- حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۵)، *رساله خیرالأثر در رد جبر و قدر* (به ضمیمه دو رساله کسب و اقسام فاعل)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۳ق)، *روح مجرد*، مشهد، علامه طباطبایی.
- حیدری کاشانی، حسین (۱۳۷۸)، *سیری در آفاق: زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی*، قم، حیدری خراسانی بیدگلی.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۷ الف)، *جهاد اکبر یا مبارزه با نفس*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۷ ب)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رحیمیان، سعید (۱۳۷۱)، «اندیشه و حیات علامه شعرانی» *کیهان اندیشه*، ۴۵.
- ساعی، سیدمهدی (۱۳۷۷)، *به سوی محبوب، دستورالعمل‌ها و رهنمودهایی از حضرت آیت‌الله بهجت*، قم، شفق.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۸۷)، *درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب*، قم، صهبای یقین.
- صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۲)، *صراط*، قم، لیلہ القدر.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۵)، *مسئولیت و سازندگی*، قم، لیلہ القدر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی تا)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم، دارالتقافه.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۷۵)، *احیاء علوم الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران، علمی و فرهنگی.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۲)، *راه روشن* (ترجمه کتاب المحجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء)، سیدمحمدصادق عارف، مشهد، آستان قدس رضوی.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۴۰)، *الرساله القشیریّه*، با تصحیحات و استدراکات فروزانفر، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۷۲)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح جلال‌الدین همائی، تهران، هما.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۶۵)، *مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی*، مشهد، توس.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، *پیام امام امیرالمؤمنین؛ شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- مکی، ابوطالب محمد بن علی (بی تا)، *قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید*، بهامشه کتابان: سراج القلوب و علاج الذنوب لزين‌الدین علی المعیری و حیاة القلوب فی کیفیه الوصول الی المحبوب لعما‌الدین الاموی، دارالفکر.
- نامقی، احمد جام (ژنده پیل) (۱۳۷۳)، *مفتاح النجات*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۷۹)، *مرصاد العباد*، تصحیح محمدمامین ریاحی، تهران، علمی و فرهنگی.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۵۸)، *کشف المحجوب*، تهران، طهوری.
- همدانی، عبدالصمد (۱۳۷۴)، *بحرالمعارف*، تحقیق و ترجمه حسین استادولی، تهران، حکمت.